

نویسنده: دکتر عبدالوهاب المسیری (۱)
ترجمه: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (۲)

گروه کارکردی یهودی و دولت کارکردی صهیونیست *

چکیده مقاله:

در این مقاله نگرشی نوین نسبت به موضوع یهودیان و راه حل صهیونیستی یعنی تشکیل دولت اسرائیل ارائه شده است. نویسنده در قسمت اول به توضیح پارادایم «گروه کارکردی» (۳) پرداخته و مدعی است با این پارادایم، بهتر می توان موضوع یهودیان و صهیونیسم را تبیین کرد. در قسمت دوم این مقاله، نویسنده تلاش می کند پارادایم گروه کارکردی را بر اجتماعات یهودی در جهان غرب تطبیق دهد. سومین و آخرین قسمت مقاله نیز، به دولت صهیونیستی به عنوان یک دولت گروه کارکردی در شکل یک دولت استعماری «مدرن» پرداخته است.

گروه کارکردی اقلیتی از مردم است که از خارج به داخل جامعه وارد شده و یا از خود جامعه انتخاب شده که بواسطه کارکرد ثابت، محدود، و انتزاعی شان (شغل، حرفه و غیره) و

۱- نویسنده و پژوهشگر مصری که کتب و مقالات زیادی در مورد صهیونیسم و اسرائیل به رشته تحریر درآورده است. آقای دکتر المسیری این مقاله را در سمینار «فلسطین میان اسرائیلیسم و صهیونیسم» که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ در شهر ژنو برگزار گردید، ارائه نموده است.

۲- عضو هیئت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

* The Jewish Functional Group and the Zionist functional state.

۳- Functional group منظور گروهی است که کارکرد، کارویژه یا وظیفه خاصی بر عهده دارد. (مترجم)

نه به واسطه ویژگیهای انسانی‌اشان تعریف می‌شوند. آنها دارای مشاغل یا کارکردهای خاصی هستند که اعضاء جامعه میزبان (اکثریت)، به دلایلی از انجام دادن آن خودداری می‌ورزند یا نمی‌توانند انجام دهند. جوامع سنتی، جوامعی ارگانیک (به قول تونیس گمین شافت)^(۱) هستند که اعضاء جامعه افراد هم طبقه خود را، انسانهایی بسیار محترم قلمداد می‌نمایند نه موضوعاتی که می‌توان آنها را به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار داد یا در معرض روابط قراردادی و محاسبه‌های عینی و عقلی گذاشت. علاوه بر این، مردم جوامع سنتی در مجاورت هم زندگی می‌کنند و هر روزه با یکدیگر مرادبه دارند که این امر وجود روابط عقلی و عینی را غیر ممکن ساخته است. مهمتر اینکه در جامعه‌ای که به هم فشرده و نزدیک است، تحمل کمی برای رقابت وجود داشته و اسرار مخفی نمی‌مانند. نخبگان حاکم معمولاً از این ترس دارند که قدرت و اسرار حکومتی در دست یک گروه خاص متمرکز شده و یا در اختیار عضوی از جامعه قرار گیرد و وسیله‌ای برای تهدید قدرت حکومتی گردد و در نتیجه سهم بیشتری از قدرت طلب شود.

بنابر تمام دلایل بالا، جوامع سنتی وجود گروه‌های کارکردی را پذیرفته و حتی از آنها استقبال می‌کنند، چرا که این گروه‌ها توانایی انجام کارهایی را دارند که اعضاء جامعه از انجام آنها عاجزند. شغلی که گروه‌های کارکردی بر عهده می‌گیرند می‌تواند ظاهراً بسیار پست و کثیف (مانند تخلیه فاضلاب، ارتکاب جرم، مومیایی کردن اجساد و دفن آنها)، اخلاقاً بسیار پلید (مانند روسپیگری)، بسیار والا (مانند شغل کشیشی)، نیازمند تخصص خاص (مانند پزشکی و مترجمی)، مخاطره آمیز (مانند جنگیدن و جاسوسی)، توأم با

۱- Tonis تونیس برای توصیف تحول و تغییر در جوامع از دو اصطلاح گمین شافت (gemenichaft) به معنی اجتماع (یعنی مرحله سنتی) و گزلفاشت (gesellschaft) به معنی جامعه (یعنی مرحله مدرن) استفاده می‌کند (مترجم).

ریسک (مانند هر کار پیشگامانه) *، یا نیازمند فعالیت‌های تجاری و سرمایه (تجارت بین‌المللی و داخلی و وام دهی) بوده و با از لحاظ موقعیت آنقدر مهم و نزدیک به نخبه حاکم باشد که نتوان آن را به عهده یک فرد بومی گذاشت، مانند (پرستاری و آشپزی در حرمسرا یا نظارت بر امور داخلی و مراقبت از زنان حرمسرا). برای انجام هر یک از این مشاغل و کار کردها، شخص باید از لحاظ احساسی و اخلاقی کاملاً بی طرف و بی غرض و عاری از هرگونه پایگاه قدرتی در جامعه باشد. به عبارت دیگر، او باید یک عنصر خارجی بی‌ریشه باشد که خارج از محدوده ملاحظات انسانی از قبیل کینه‌جویی، رقابت، برتری‌جویی، عشق و نفرت قرار داشته و هیچ ارتباط عاطفی با اعضاء جامعه نداشته باشد.

موارد زیر از خصوصیات بارز گروه کار کردی است:

۱- قراردادی نمودن** (فایده مندی، بی طرفی، عقلانی نمودن و استفاده ابزاری)

ساختار جوامع سنتی ذاتاً نیاز به گروه‌های کار کردی را ایجاد می‌کند. مثلاً موضوع وام دادن را در نظر بگیرید. برای عضوی از جامعه سنتی، قرض دادن پول به عضوی دیگر از همان جامعه کاری آسان نیست، چون او پول را به شخصی قرض می‌دهد که می‌شناسد و روابط بین این دو، توسط قوانین غیر اقتصادی و الاتری تنظیم شده است. با توجه به عدم وجود یک نظام بانکی عقلانی، نرخ بهره معمولاً بسیار زیاد است. وقتی زمان بازپس دادن اصل وام و بهره آن فرا می‌رسد، تمام ملاحظات انسانی و مذهبی دخیل می‌شوند و شخص نمی‌تواند بی طرف باشد. بنابراین قانون (قرارداد) نمی‌تواند اجرا شود، چرا که هر دو طرف

*Pioneering Work

**Contractualization

قرض دهنده و قرض گیرنده، به یک نظام عقیدتی واحد تعلق دارند و یکی از آنها نمی‌تواند از دیگری استفاده ابزاری نماید.

همین مثال را می‌توان در مورد آدم‌کش‌ها به کار برد. آنها شغلی دارند که از یکسو اخلاقاً بسیار پلید است (کشتن دیگران) و از سوی دیگر صاحبان قدرت که ریشه در جامعه دارند را مورد تهدید قرار می‌دهد. یک عنصر انسانی وارداتی (از خارج) تنها راه خروج از این معما است. در تمام این موارد شغل (کارکرد) را باید به دست فردی غریبه سپرد، فردی بی‌رونی که بدون هیچ مشکلی بتواند از او استفاده ابزاری نمود، چون او هیچ ارزش دیگری ندارد. اعضاء اکثریت جامعه نیز می‌توانند با اعضاء گروه کارکردی به روابطی منطقی و قراردادی و عاری از احساسات و ملاحظات انسانی دست یابند. چون اعضاء گروه کارکردی عناصری کاملاً خارج از جامعه‌اند، پس می‌توانند بدون از بین بردن همبستگی، نظم اجتماعی، انسجام و ارزشهای جامعه میزبان و با حفظ مرز مشخص بین مقدسات و امور دنیوی کارکرد خود را به طور مؤثر ارائه دهند.

روابط میان جامعه میزبان و گروه کارکردی به صورت رابطه استعمارگر و استعمارشونده نیست، بلکه رابطه‌ای عقلانی، قراردادی و منصفانه بوده که در آن هر طرف به اهداف خود رسیده و معامله‌ای منصفانه انجام داده است. بدین ترتیب عمل مطلوب و مورد نظر جامعه، توسط گروه کارکردی انجام می‌شود و جامعه نیز انسجام و هماهنگی خود را حفظ می‌کند و گروه کارکردی نیز موفقیت اقتصادی به دست آورده و هویت خود را حفظ می‌نماید.

این رابطه فایده‌گرایانه و قراردادی تا زمانی که هر دو طرف به یکدیگر نیازمندند، پابرجا باقی می‌ماند. در این حالت اعضاء گروه کارکردی - که کاملاً فاقد ملاحظات انسانی و خنثی هستند - نه نیروی تولید، بلکه ابزار آن تلقی می‌شوند (اگر بخواهیم از برخی اصطلاحات غیر کاربردی مارکس استفاده نماییم). یک جامعه می‌تواند تبرها، اسب‌ها،

چکش‌ها یا اعضاء گروه کارکردی خود را داشته باشد و این اعضاء می‌توانند خواهی حرم‌سرا، سرباز ارتش، برده، محافظ پاپ، رقاص یا خواننده کولی، یک تاجر آمریکائی یا یهودی در لهستان، یک چینی در مالزی یا یک عرب در آفریقا باشند.

۲- انزوا، از خود بیگانگی و بی‌قدرتی

پس از اینکه جامعه میزبان، اعضای گروه کارکردی را دعوت کرد، آنان را از طریق اسکانشان در گتوها* (یک محله خاص) و یا به صورت نمادین (علائم و لباسهای مخصوص، زبانی مخصوص و یا حتی دکترین دینی یا مذهب مخصوص) منزوی می‌نماید. در این حالت جامعه می‌تواند بلافاصله از این افراد استفاده کامل و مطلوب نموده و آنها را به شکلی مطمئن به عنوان عناصر خارجی پایدار و یا اقامت‌کنندگانی مفید و در عین حال مقطعی در دسترس داشته باشد.

در مقابل، اعضاء گروه کارکردی این تمایز خود را درونی ساخته و حتی آن را گسترش می‌دهند. بدین ترتیب آنها سعی دارند که بر حفظ لباس ویژه، مناطق خاص و لهجه خود اصرار ورزند و در مقابل هرگونه تلاش برای خارج کردنشان از گتو مقاومت نمایند و آن را به عنوان تهدیدی نسبت به هویت خویش قلمداد نمایند (که در واقع نیز همینطور است).

اعضاء گروه کارکردی به دلیل قابلیت تحرک و تمایزشان از جامعه به انباشت ثروت و قدرت می‌پردازند و بدین ترتیب مورد حسد طبقات فقیر جامعه قرار می‌گیرند. از آنجایی که گروه کارکردی ریشه و منبع قدرتی در جامعه ندارد، برای جلب حمایت از خود، به طبقه حاکم تکیه می‌کند و در بسیاری موارد تدریجاً به صورت ابزاری در دست آنان برای بهره‌برداری و استثمار توده‌ها در می‌آید.

این حالت، علت ایجاد یک دور باطل است، بدین ترتیب که هر قدر گروه کار کردی، توده مردم را به نفع طبقه حاکم بیشتر استثمار کند، مقاومت مردم در برابر آنها افزایش می‌یابد و این باعث می‌شود تا اعضای گروه کار کردی به منظور کسب حمایت بیشتر، به طبقه حاکم روی آورند.

۳- جدایی از زمان (تاریخ)، مکان (وطن) و احساس کاذب هویت مستقل

اعضاء گروه کار کردی، همچنین فرضیه سرزمین مقدس خود را با روشی خاص تبیین می‌کنند. آنها خود را به موطنی مقدس و آباء و اجدادی منسوب می‌نمایند که این موطن ممکن است واقعی یا خیالی باشد (مانند چین و یا کوه صهیون در اسرائیل). آنها معتقدند که از این سرزمین آمده‌اند و بالاخره نیز به آنجا باز خواهند گشت. این نگرش، تعلقات آنها را نسبت به زمان و مکان فعلی شان سست می‌کند و باعث تضعیف حس وفاداری آنها به کشور محل اقامت و تاریخ آن می‌گردد. این وضعیت، زندگی را برای آنها قابل تحمل می‌کند و محیط و شرایط ظالمانه فعلی این جهان را برای آنها موقتی می‌سازد.

موضوع بسیار مهم این است که علی‌رغم تمایز ساختاری گروه کار کردی از جامعه و حس باطنی آنها مبنی بر جدایی از «دیگران» و نیز علی‌رغم تصور آنها مبنی بر، داشتن هویتی مستقل و جدا از جامعه، هویت عینی آنها نشأت گرفته از جامعه‌ای است که به واقع در آن زندگی می‌کنند نه از مذهب یا موطن فرضی که خود را بدان منتسب می‌نمایند. این هویت دو گانه (یکی ذهنی و فرضی و دیگری عینی و ملموس) برای اعضای گروه کار کردی ضروری است، چرا که آنها را قادر می‌سازد تا در جوامعی که زندگی می‌کنند به طور مؤثر فعالیت کنند و به زندگی خود ادامه دهند، در حالی که خارج از آن واقع شده‌اند.



۴- معیارهای دوگانه

برخلاف تمام افراد بشر که به نظام اخلاقی واحدی تعلق دارند، اعضاء گروه کارکردی به دو نظام اخلاقی اعتقاد دارند: یکی برای خود و دیگری برای جامعه میزبان. معیارهای متفاوت بر تلقی دوگانه گروه کارکردی از «من» مقدس انسانی و عینی در مقابل «دیگری» استوار است. این «دیگری» یک انسان کامل نیست و در حقیقت چیزی نیست جز «وسیله‌ای سودمند» و بنابراین می‌تواند بدون هیچ‌گونه مانع اخلاقی مورد بهره‌برداری و استفاده ابزاری قرار گیرد. از طرف دیگر، اعضاء گروه کارکردی خود را انسانهایی کامل و مقدس می‌نامند و بنابراین معیارهای اخلاقی برای آنها معتبر است. حتی آنها گاهی فکر می‌کنند که «افرادی برگزیده» اند و بنابراین، اجرای معمولی اخلاق انسانی ارزش زیادی ندارد و معیارهای اخلاقی که ویژه دیگران است در مورد آنان به کار نخواهد رفت.

یادآوری این نکته لازم است که اعضای جامعه میزبان نیز در ارتباطشان با اعضای گروه کارکردی یک چنین تلقی دوگانه‌ای دارند. به همان دلایل، این عده نیز معتقدند معیارهای اخلاقی که برای اعضای جامعه مقبول است در مورد آنها به کار نمی‌رود.

۵- قابلیت تحرک

اعضای گروه کارکردی، اولین انسانهای نوگرا بوده و اولین حاملان نوگرایی و کارگزاران سکولاریسم هستند. جدایی آنها از جامعه، عدم تعلق آنها به زمان و مکان و قابلیت ابزاری‌اشان، آنها را قادر می‌سازد که کاملاً سیار و متحرک باشند. به دلیل نداشتن ملاحظات متعارف انسانی و عدم اعتقاد به فناپذیری طبیعی، این گروه پایبند به ارزشهای اخلاقی یا تابع جنبه‌های ارزشی جامعه و تحت تأثیر سنت‌ها و یا عرف تاریخی نیستند.

همچنین آنها هیچ حرمت یا ملاحظه‌ای انسانی نسبت به جامعه قائل نیستند و اجرای هر عملی برای آنها مجاز و پسندیده است.

این قابلیت تحرک، آنها را قادر می‌سازد تا دست به خطر زده و در تمام اقشار جامعه نفوذ کنند و به حوزه‌های جدیدی از فعالیت وارد شوند و حوزه‌های جدیدتری به وجود آورند و تمام پست‌ها و مناصب خالی را پر کنند. این حقیقت که طبقه حاکمه هراسی از این افراد ندارد، تحرک آنها را بیشتر می‌کند و هیأت حاکمه نیز امکاناتی را که در دسترس سایر اعضای جامعه نیست، در اختیار آنها قرار می‌دهد.

۶- ترکیب متناقض محوریت خود (Self) (سوژه Subject)، (آزادی نامحدود) و محوریت غیر من (ابژه object) (جبرگرایی شدید) (وحدت وجود)

یک انسان نمی‌تواند بپذیرد که به عنوان یک ابزار صرف، به نحوی عقلانی مورد استفاده واقع شده و برای تضمین بقاء و یا کارکرد مؤثر خود در انزوا قرار گیرد. معمولاً گروه کارکردی به منظور حل مشکل انزوای خود، دیدگاهی نسبت به جهان ارائه می‌دهد که طبق آن خداوند را متشکل از تمام نیروهای طبیعی دانسته و خود را گروهی برگزیده می‌داند که ذاتی الوهی دارد.

یکی از مظاهر این وحدت وجود عبارت است از ترکیب متناقض محوریت خود و عینیت افراطی از یکسو با آزادی نامحدود و جبرگرایی شدید از سوی دیگر همراه با حرکت بی‌پایان میان ایندو. اعضاء گروه کارکردی معمولاً در اطراف خود و گروهشان و جدا از بقیه جهان متمرکز می‌باشند. انگیزه و رفتار آنها منحصرأ بوسیله منافع و لذایذ شخصی و منافع گروه کارکردی آنها تعیین می‌شود. این حالت بوجود آورنده آزادی نامحدود آنها و نفی مرزهاست.

در عین حال اعضای گروه کارکردی بر یک کارکرد انتزاعی و معطوف به هدف (کارکردی که در خدمت به جامعه انجام می‌دهند) نیز متمرکز می‌باشند. تمام این مطالب بیانگر این است که آنها سوژه بودن خود را انکار کرده (۱) و تسلیم جبری شدید هستند، چرا که در زندگی آنها هر چیزی بوسیله کارکردش شناخته می‌شود. آنها کار گزارانی آزاد نبوده و فقط ابزاری صرف در خدمت جامعه هستند، یعنی به شکل ابزاری برای خدمت به جامعه درآمده‌اند. آنها به گروه افراد برگزیده تعلق دارند، اما برگزیدگی آنها با کارکردی که انجام می‌دهند، ارتباط دارد و کلاً از آن مشتق شده است.

این یک نوع آرمانی* است که می‌تواند از لحاظ تاریخی عملیاتی شود. نقطه اساسی و حساس در تاریخ گروه کارکردی عبارت است از ظهور دولت ملی، توأم با نهادهای جدیدی که بسیاری از کارکردها و وظایف گروه‌های کارکردی را برعهده گرفته و این گروه‌ها را عملاً بی‌مصرف و از بین رفتنی می‌سازد. اعضاء گروه اغلب از طریق شبیه‌سازی (۲) کامل و گاهی نیز بوسیله نسل کشی یا اخراج، از صحنه کشور محو می‌شوند.

گاهی گروه کارکردی یا حداقل برخی از مشخصه‌های آن در شکل‌های مدرن باز تولید می‌شود، مانند مهاجرانی که از کشورهای فقیر به کشورهای پیشرفته آمده‌اند و به اتخاذ مشاغل پست می‌پردازند، یا افرادی که در جوامع پیشرفته دارای مشاغل مانند هنرپیشگی، محافظ شخصی، مستخدم رستوران یا راهنمای گردشگری هستند. در واقع همچنین می‌توان استدلال کرد که برخی از دولتهای کوچکتر که ارزش راهبردی داشته و قادر به دفاع از خود نیستند، تبدیل به دولتهای کارکردی می‌شوند که علت وجودشان

۱- یعنی معتقدند هیچ اثرگذاری در زندگی‌شان ندارند (مترجم).

* Ideal type

۲- assimilation فرایندی که افراد اقلیت شبیه اکثریت جامعه می‌شوند و خصوصیات آنها را به خود

می‌گیرند (مترجم)

کار کردی است که برای خدمت به یک ابرقدرت ارائه می دهند. همچنین می توان گفت که با عقلانی شدن هر چه بیشتر روابط انسانی و جایگزینی روابط قراردادی به جای وفاداری های اخلاقی و سنتی، افراد نقش های ابزاری و کار کردهایی را برعهده می گیرند. ماهمگی انسانهایی نوین و محاسبه گران منطقی لذت و فایده خواهیم بود که طبیعت و انسانهای هم طبقه خود را موضوعاتی صرفاً فایده مند خواهیم دید. این محو کلی «قداست» و مرگ واقعی خداوند است (آیا این همان مرگ انسان نیز هست؟ آیا این آخرین مرحله واسازی اوست؟). مارکس در روش پرفراز و نشیب خود، این مفهوم را یهودی سازی جامعه می نامد.

نظریه گروه کار کردی دارای قدرت تبیین ساختاری و تاریخی است. این تئوری، چند عنصر را به هم مربوط می سازد (طبقه، شأن، جهان بینی، مفاهیم مربوط به ماهیت انسان، قومیت، تئوریهای عقلانی نمودن، سمبل ها و غیره) و سعی می کند واقعیات را در سطحی کلی و در عین حال کاملاً مشخص تحلیل نماید.

موارد زیر مثالهایی از گروه کار کردی است:

(۱) مزدوران یهودی و مقدونیه ای در کشورهای یونانی

(۲) تاجران ارمنی در دربار عثمانی *علم انسانی و مطالعات فرهنگی*

(۳) کولیها در اروپا *رتال جامع علوم انسانی*

(۴) خواجهگان در دربار چین و عثمانی

(۵) چینی ها در جنوب شرقی آسیا

(۶) تاجران عرب (خصوصاً لبنانی ها) در آفریقا

(۷) فرانسویهای پروتستان در انگلیس و کانادا

(۸) مملو کها در خاورمیانه (خصوصاً مصر)

۹) قزاق‌ها در روسیه تزاری

۱۰) سربازان گارد امپراطوری عثمانی

۱۱) روسپیان اتیوپیایی در آفریقا

۱۲) یهودیان در اروپا خصوصاً اروپای شرقی

اجتماعات یهودی، به‌ویژه در اروپا بهترین نمونه برای یک گروه کار کردی هستند. می‌توان علل و عوامل زیر را در تبدیل شدن یهودیان به گروه‌های کار کردی برشمرد:

۱- پادشاهی یهودی* داوود و سلیمان و پادشاهی متحده یهودا و افرایم* پیشرفت صنعتی فوق‌العاده‌ای نداشتند و بدین دلیل، نتوانستند فرصت‌های شغلی مناسبی برای جمعیت خود فراهم آورند. این موضوع باعث مهاجرت عده کثیری از یهودیان و تبدیل آنها به گروه‌های کار کردی گردید.

۲- به دلیل ضعف پادشاهی‌های یهودی و به دلیل ناکامی آنها در جلب حمایت مردم، اسرای زیادی از یهودیان گرفته شد که پس از اسارت به عنوان مزدور مشغول به کار شدند.

۳- ایده صهیون به عنوان کشور آباء و اجدادی به نحوی مؤثر در تصور و خیال یهودیان جای گرفت و در نتیجه موجب تضعیف علائق و پیوندهای یهودیان به کشورهای که در آن زندگی می‌کردند (میزبان)، گردید.

۴- نواحی مدیترانه و خاورمیانه قدیم، تحت اقتدار شماری از امپراطوری‌های قدرتمند بودند که از یهودیان به صورت مزدور، مهاجر و جاسوس استفاده می‌کردند.

۵- اما مهمترین عاملی که سبب تبدیل اجتماعات یهودی به گروه‌های کار کردی در اروپا شد، ماهیت واقعی جامعه فئودال غرب بود. بخش تجاری و مالی به دلیل ماهیت خود،

* Hebrew

** Ephraim

نمی‌توانستند زیر مجموعهٔ دو فعالیت عمده و عادی جامعه غرب، یعنی کشاورزی (دهقانان) و امور جنگی (شوالیه‌های) قرار گیرند. بنابراین باید گروهی از خارج، وارد می‌شدند تا امور تجاری و مالی را فارغ از نگرانیها و تعرض دو طبقه مذکور انجام دهند.

۶- ماهیت مالکیت زمین در جوامع فئودال غرب این موضوع را پیچیده‌تر کرد. در آنجا قوانینی وجود داشت که داشتن زمین توسط یهودیان را ممنوع می‌کرد. به این ترتیب، یهودیان در بخش‌های تجاری و مالی متمرکز شدند و پایگاهشان به عنوان افراد طبقهٔ متوسط تثبیت شد. تا قرن سیزدهم، عمده یهودیان بدون زمین بودند و همین امر، اجباراً آنها را تبدیل به گروه‌های کار کردی نمود.

اکنون می‌توان خصوصیات عمدهٔ اجتماعات یهودی را به عنوان گروه‌های کار کردی در غرب، نام برد.

۱- قراردادی نمودن (فایده مندی، بی طرفی، عقلانی نمودن و استفاده ابزاری)

جهان غرب، اجتماعات یهودی را به عنوان اجتماعاتی کار کردی می‌دید. به عبارت دیگر، گروه‌های یهودی به عنوان عناصری مطلقاً انفعالی و یا یک پدیده سودمند محسوب می‌شدند. اعضای اجتماعات یهودی معمولاً «خارجی» بودند و بنابراین (حداقل طبق قوانین شکار در آلمان) جزو اموال امپراطور و به معنای «سرفه‌های دربار سلطنتی»^{*} قلمداد می‌شدند. در بسیاری از منشورهایی که درباره یهودیان صادر شده، عباراتی از قبیل (Judocas Tenere) و (Judaeas hahere) به کار برده شده است. به این معنا، کسی که این لقب را به آنها داده (معمولاً شاهزاده یا امپراطور) در ظاهر «مالک» آنها است. یکی از

* Servi Camerae regis

مشورهای انگلیسی درباره یهودیان عبارت «غلامان پادشاه» را بکار می برد. به عبارت دیگر امپراطور، شاهزاده یا شاه که مالک یهودیان بود، می توانست آنها را مطابق میلش «بفروشد»، درست مانند اینکه شهری بخواهد امتیاز معادن یا امتیاز استفاده از جاده هایش را بفروشد.

یکی از نکاتی که در تحلیل وضعیت یهودیان غرب، پژوهشگران را تا حد زیادی سردرگم کرده این نکته است که آنها، ماهیت جایگاه خاص یهودیان در تمدن غرب را درک نکرده اند. پژوهشگران، یهودیان را همواره یک «طبقه» فرض می کنند و این واقعیت را نادیده می گیرند که آنها اساساً یک کارکرد بودند. به عبارت دیگر، یهودیان بدون شک نیروی تولید نبودند، بلکه ابزار تولید به شمار می رفتند.

منشورهایی که در رابطه با یهودیان صادر می شد هیچ گاه دائمی نبودند، بلکه هر سال تمدید می شدند. یهودیان مجبور بودند به امپراطور یا شاهزاده مالیات بپردازند و از این طریق، حق مالکیت او را نشان دهند.

به طور خلاصه می توان گفت که پیوندها و روابط بین یهودیان و جامعه ای که در آن زندگی می کردند قراردادی، فایده گرایانه، خنثی و عینی بوده است. هیچ عشق یا نفرت متقابل بین دو گروه وجود نداشته و مبنای عمل متقابل فقط فایده مندی بوده است و تا زمانی که هر یک از طرفین، طرف دیگر را قابل استفاده می دید روابط ادامه می یافت. هنگامی که گروه کارکردی یهودیان به یکباره کارکرد خود را از دست داد، این وضعیت دگرگون شد و یهودیان تبدیل به عواملی بی فایده شدند که باید جامعه به گونه ای از وجود آنها خلاص می شد.

البته باید اشاره کرد که اغلب اعضاء گروه کارکردی یهودیان، به عنوان ابزاری برای استثمار توسط شاهزادگان و امپراطورها مورد استفاده قرار می گرفتند. مثلاً وام دادن را در نظر بگیرید. اعضاء گروه کارکردی یهودی بهره های بالایی را به هنگام بازپس گرفتن پول

اخذ می کردند که گاهی از اصل پول بیشتر بود ولی رباخواران یهود در این قضیه ذینفع نبودند، چرا که ارباب نیز (که وام دهنده اصلی نامیده می شد) در عوض مالیات سنگینی بر آنها وضع می کرد و تمام آنچه را که جمع آوری کرده بودند از آنها می گرفت. بدین دلیل است که اغلب، یهودیان را «اسفنج» می نامیدند چون شاهزاده از طریق آنها پول اضافی را از رعایا بیرون می کشید. بهر حال، آنها ابزار علنی استعمار توده ها باقی ماندند و بعدها آماج خشم و قیام مردم قرار گرفتند. از نظر مردم یهودیان بودند که پول می دادند و بهره های گزاف اخذ می کردند. زمانی که اعضای گروه کار کردی یهودیان، دیگر سودی برای شاهزاده نداشتند، او آنها را به دشمنانشان واگذار می کرد. یعنی رابطه ای که شاهزاده را با آنها پیوند می داد هرگز ارگانیک نبود و عمدتاً قراردادی و فایده گرایانه بود. شکسپیر در کتاب تاجر ونیزی این جنبه از روابط بین گروه کار کردی یهودیان و جامعه غرب را به تصویر کشیده و جاودانه ساخته است.

۲- انزوا، از خود بیگانگی و بی قدرتی

هنگامی که جوامع غربی، گروهی از یهودیان را در درون خود پذیرفتند تا نقش یک گروه کار کردی را ارائه دهند، آنها را با جدا کردن محل استقرارشان و از طریق لباسهای مخصوص و حتی با استفاده از علائم ویژه، از دیگر اعضای جامعه دور کردند. اعضای جامعه یهودیان گاه، زبانی مخصوص به خود داشتند (مثلاً ییدیش)* و طبیعتاً به مذهبی متفاوت اعتقاد داشتند. این وضعیت باعث شد که اعضای اجتماعات یهودی، کاملاً منزوی از مردم جامعه میزبان شوند. این دلایل، طبیعاً آنها را در نظر توده مردم منفورتر نشان می داد. این نفرت سبب شد یهودیان ناامنی بیشتری احساس کنند، و خود را به طبقه حاکم که از آنها استفاده می کرد نزدیکتر گردانند تا از خشم توده در امان بمانند. این فرایند باعث

*Yiddish

تعمیق انزوای آنها از کل جامعه شد.

اگرچه یهودیان ابزار طبقه حاکم بودند، ولی در هیچ شرایطی اجازه کسب قدرت، شراکت در آن و تصمیم‌گیری پیدا نکردند. در واقع حاکم آنها را بر عناصر داخلی ترجیح داده بود، چرا که هیچ پایگاه قدرتی در جامعه در اختیار نداشتند. حاکم می‌توانست از آنها استفاده کند بدون اینکه بتوانند به انباشت قدرت و ثروت بپردازند. این نکته در ادبیات مربوط به یهودیان «مسئله بی‌قدرتی» نامیده می‌شود.

انزوایی که به وسیله جامعه و از خارج تحمیل شده بود، تبدیل به حس بیگانگی و عقده برتری طلبی عمیقی در میان یهودیان گردید. شماری از عقاید و نظریه‌ها (مانند دکتورین انسانهای برگزیده) و مناسک (پرهیز از غذا و قوانین تطهیر و غیره) و منسوب نمودن خود به کشور یا خاستگاهی فرضی (صهیون - ارض اسرائیل) این حس را در میان آنها تقویت می‌کرد.

۳- جدایی از زمان (تاریخ) و مکان (وطن) و احساس کاذب هویت مستقل

همان گونه که قبلاً اشاره شد، اعضای گروه کار کردی یهودیان بر این گمان بودند که به یک کشور یا خاستگاه فرضی تعلق دارند و ادعا می‌کردند که، در پایان زمان به آنجا باز خواهند گشت. این فرض مبتنی بر ظهور منجی، عقیده‌ای بود که تعلقات آنها را به زمان و مکان خاص سست می‌کرد.

این انزوای اساسی و این حس عمیق بیگانگی، بی‌قدرتی و مجزا بودن از زمان و مکان، در میان اعضای گروه کار کردی یهودی نیاز به داشتن هویتی مستقل را تشدید کرد. ولی واقعیت این بود که این هویت به اصطلاح مستقل، چیزی جز تراوشات ذهنی آنها نبود، زیرا هویت عینی و واقعی آنها در کنش متقابل و روزمره‌شان با فرهنگ جامعه میزبان و نه مستقل از آن، شکل گرفت. بنابراین، علی‌رغم ادعای یهودیان مبنی بر اینکه آنها متمایز،

بی نظیر و در حقیقت برگزیده‌اند، باید گفت آنها در جوامع مورد نظر حل شده بودند. دووجهی بودن ادعای آنها مبنی بر تمایز و برگزیدگی انتزاعی، با توجه به واقعیت عینی هضم آنها در جامعه میزبان، «مفهومی لازم» برای یهودیان بود تا به واسطه آن کارکرد خود را اجرا کنند. در این حالت آنها می‌توانستند در جامعه میزبان، بدون این که متعلق به آن باشند، زندگی نمایند. فقط بدین شکل بود که آنها می‌توانستند با جامعه به بهترین شکل، ارتباط برقرار کنند و با آموختن فرهنگ جامعه مذکور بود که می‌توانستند موفق شوند. با وجود این، آنها طبق ادعای خیالی خود مبنی بر داشتن هویت مستقل، می‌توانستند فاصله ذهنی و حسی ملموسی نسبت به اعضای جامعه داشته باشند.

۴- معیارهای دوگانه

اعضای گروه کارکردی یهودیان، دیدگاهی دووجهی نسبت به جهان داشتند: «من» که پراز قداست و انسانیت بود و «دیگری» که تأثیرپذیر، بی طرف و وسیله‌ای کاملاً مصرفی و ابزاری قانونی برای استثمار و فایده‌جویی بود. بدین ترتیب، معیار اخلاقی فقط برای اعضای داخل گروه صدق می‌کرد، چرا که «دیگران» خارج از دایره قداست و بیرون از مرز انسانیت بودند. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که پیوستگی دقیقی بین این مفهوم دووجهی و اعضای اجتماعات یهودی وجود دارد. چرا که آیین یهود قویاً جهان را به دو قسمت داخلی و خارجی، یا یهودیان و کافران تقسیم نموده است.

۵- قابلیت تحرک

اجتماعات یهودی پرتحرک‌ترین عناصر فرهنگ غرب بودند. آنها با دهقانان و نجیب‌زادگان و اعضای اصناف شهر تفاوت بسیار داشتند. آنها در جامعه قرون وسطی، تحت حمایت امپراتور یا اربابی که به آنها منشور حقوق (این منشور پایه حضور آنها در

جامعه میزبان را تشکیل می‌داد) اعطاء کرده بود، به راحتی فعالیت می‌کردند. این تحرک، با اخراج و تبعید مکرر یهودیان و مهاجرتهای متوالی آنها بیشتر شد. علاوه بر آن، سست بودن پیوندهای جامعه با یهودیان، و این اصل که آنها تابع نظام اخلاقی موجود در جامعه نبودند. باعث افزایش تحرک آنها شد.

۶- ترکیب متناقض محوریت خود (سوژه)، (آزادی نامحدود) و محوریت غیر من (ابژه)، (جبرگرایی شدید)، (وحدت وجود)

اعضای اجتماعات یهودی مانند اغلب گروههای کار کردی، معتقد بودند که خداوند از نیروهای طبیعی کل جهان تشکیل شده است (پانته ایسم). *افزایش سطح اعتقاد به خداوند در آیین یهود، اولین بار در تلمود (قوانین شرعی و عرفی یهود) و سپس در کابالاح (تصوف و عرفان یهودی) دیده می‌شود. در قرن نوزدهم، یکتاپرستی در میان یهودیان، تا حد زیادی به وسیله دیدگاه پانته ایستی تضعیف شد.

ویژگی بارز این دیدگاه ترکیب متناقض محوریت خود و آزادی نامحدود از یک طرف و محوریت ابژه (کارکرد) و جبرگرایی شدید از طرف دیگر است. به دلیل روند انزوای طبیعی، بیگانگی و حس عمیق یک هویت مستقل، اعضای گروه کار کردی یهودیان خود کفا شدند (که در نهایت منجر به خودمحوری آنها شد). این خودمحوری آنها را قادر می‌ساخت آزادانه و مطابق میل و اراده‌شان عمل کنند و از دیگران بهره‌برداری ابزاری نموده و آنها را استثمار کنند. افزون بر این، چنین وضعیتی سبب شد تا آنها انزوای خود را توجیه کرده و در تعمیق آن بکوشند. ولی آنها به همان اندازه که به خود اصالت می‌دادند به کارکرد انتزاعی و مشخص نیز تأکید می‌کردند و وضعیت خود را به عنوان ابزاری صرف برای انجام کارهایی

۱- پانته ایسم (Pantheism) یعنی فرضیه‌ای که خدا را مرکب از کلیه نیروها و پدیده‌های طبیعی می‌داند (مترجم).

که به آنها واگذار شده بود، می پذیرفتند. این حرکت میان محوریت خود و محوریت ابژه به عبارتی، حرکت میان آزادی نامحدود اعضای خود محور گروه کار کردی و جبرگرایی مطلق ناشی از محوریت بخشیدن به ابژه (کار کرد) است.

همین ترکیب متناقض در مفهوم مجموعه افراد برگزیده (و نظریه در تبعید بودن یهودیان و بازگشت آنها به وطن) نیز مشخص است. طبق این آموزه، فرد یهودی، عضوی از مردمان همه کاره و خود کفا است که کاملاً متمرکز بر محور خویش است. او از حقوق بسیاری به طور مطلق بهره مند می شود، چرا که از طرف خداوند انتخاب شده است. خواست او خواست خداست و اعمال او اعمالی الوهی هستند. در نتیجه آزادی او نامحدود است، به ویژه با این اعتقاد که، او یک تبعیدی ابدی است و هیچ وابستگی به زمان یا نظام ارزشی غیر یهودی ندارد. اما چون از کشورش تبعید شده و به هیچ زمان و مکان و یا نظام ارزشی تعلق ندارد، انسانیت او شکوفا و کامل نمی شود. شکوفایی کامل شخصیت او، مشروط به بازگشت به فلسطین یا اراض اسرائیل است. فقط در این کشور فرضی است که او می تواند تقوا و انسانیت خود را شکوفا سازد. اگر بدین گونه نباشد، او در معرض جبری مطلق است، چرا که نمی تواند آزادانه آنچه را که می خواهد انجام دهد. بنابراین، مفهوم برگزیدگی، دیگر ملاک امتیاز نبوده و تبدیل به معضلی می شود که یهودیان باید تحمل کنند و نهایتاً به صورت محدودیتی شدید، سدره آزادی او می شود.

اکنون به قسمت آخر این مقاله که اختصاص به دولت یهودی دارد، می پردازیم. من در تعریف صهیونیسم، از روش معمول یعنی ارائه یک یا دو تعریف استفاده نکرده بلکه از «فرمول جامع و بنیادین صهیونیسم» استفاده کرده‌ام. از نظر من، صرف نظر از استدلال به کار رفته (سوسیالیستی، مذهبی، لیبرالیستی، فاشیستی و غیره) برای توجیه صهیونیسم،

این فرمول تمام عناصر این مفهوم، که مبنای تفکر صهیونیستی هستند را دربر می‌گیرد و می‌توان آن را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- یهودیان مردمانی ارگانیک بوده و تعلق ارگانیک به فلسطین دارند و بنابراین متعلق به تمدن غرب نیستند.

۲- در مبحث صهیونیسم و یهودستیزی، آنها گروه کارکردی بدون کارکرد بوده و یک قوم تبعیدی و طفیلی محسوب می‌شوند.

۳- برای تبدیل این افراد طفیلی به افرادی فایده‌مند باید آنها را به هر سرزمین ممکن در خارج از اروپا منتقل کرد (فلسطین، به دلیل اهمیت راهبردی این سرزمین برای غرب).

۴- این قوم تبعیدی می‌باید در فلسطین ساکن می‌شد و مردم بومی آنجا را بیرون می‌کرد (نابودی ملت میزبان یا غصب و اشغال سرزمین).

۵- قوم تبعیدی در محل سکونت جدید، می‌باید یک دولت تشکیل می‌داد و به عنوان پایگاهی برای ابرقدرتهای غربی و سنگری برای دفاع از منافع غرب در منطقه فعالیت خود را آغاز می‌کرد. قدرتهای غربی نیز از دولت جدید حمایت و دوام و قوام آن را تا زمانی که کارکردش (حفظ منافع غرب) استمرار داشت، تضمین می‌نمودند. در این حالت قوم یهود آنچه را که نتوانسته بود از طریق فرهنگ غربی به دست آورد، از طریق امپریالیست غربی بدست می‌آورد.

موافقان این طرح با اضافه نمودن تفاسیری عذر خواهانه به این راه‌حل، آن را «یهودی پسند» نمودند. این قوم تبعیدی از نظر مذهب‌یون به عنوان «افرادی برگزیده»، از نظر لیبرالها به عنوان «پیشگامان دموکراسی»، و از نظر صهیونیست‌های سوسیالیست به عنوان «مردمانی طفیلی که نیاز به اصلاح و توسعه دارند» محسوب می‌شدند.

منطقه‌ای که قوم تبعیدی قرار بود در آن اسکان یابد از نظر مذهب‌یون «ارض اسرائیل» و از نظر لیبرالها «موطنی که یهودیان بتوانند رسالت دموکراتیک خود را به انجام رسانند» و

از دیدگاه صهیونیست‌های سوسیالیست «سرزمینی که در آنجا این قوم طفیلی، قدرت مولد به دست آورند»، بود. تفاسیر عذر خواهانه از یک مکتب فکری صهیونیستی به مکتبی دیگر متفاوت بود، اما ساختار آن ثابت باقی ماند. «دولت صهیونیستی» به صورت مبنای مشترک تمام شاخه‌ها و مکاتب صهیونیستی درآمد.

این دولت جدید را می‌توان یک «دولت کار کردی» نامید و در واقع، شکل باز تولید شده گروه کار کردی یهودیان است و بسیاری از مشخصات گروه‌های کار کردی را دارا می‌باشد. قبل از بیان این مشخصات ناگزیریم به دو سؤال پاسخ دهیم. نخست این که از میان اجتماعات دیگر، چرا یهودیان را برای انتقال به فلسطین انتخاب نموده و برای خدمت به غرب، مورد استفاده قرار داده‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال، باید به واقعه مهم سقوط امپراطوری عثمانی که از منظر سیاسی برای غرب بسیار مهم بود، اشاره کرد. همچنان که امپریالیسم اروپا، اغلب مسائل و مشکلات خویش را با «صادر کردن» آنها به شرق، حل می‌کرد، راه حل مشابهی نیز برای یهودیان و «پرسش شرقی» * به کار برد. بدین ترتیب به افرادی که فاقد کار کرد بودند، از طریق اسکان دوباره آنها در فلسطین، کار کرد لازم داده شد. این حالت می‌توانست بلافاصله مشکل یهودیان و پرسش شرقی را حل کند. دولت نوپا، می‌توانست یهودیان بیشتری را به خود جذب کند و در عین حال به مثابه ابزاری در جهت تجزیه امپراطوری عثمانی (و جهان اسلام) مورد استفاده قرار گیرد. ولی هنوز این سؤال باقی است که، چرا یهودیان و نه گروه دیگر؟ دلایل زیر را می‌توان به عنوان تبیین‌های احتمالی ارائه داد:

۱- درون تمدن غرب، نوعی تمایل عمیق صهیونیستی وجود داشته است، یهودیان همیشه به عنوان ابزار در نظر گرفته می‌شدند نه هدف (یهودیان از دیدگاه کاتولیکی ابتدائاً «مردمانی شاهد **») بودند و سپس مردمانی که لزوماً بایستی روزی گرد هم بیایند تا در

* Oriental question

** a witness people

نهایت رستگار شده و از این طریق ظهور دوباره مسیح تحقق یابد).

۲- یهودیان قومی تبعید شده بودند که سرنوشته‌شان با سرزمین فلسطین گره خورده است، سرزمینی که اتفاقاً در قلب امپراطوری عثمانی واقع شده بود. این سرزمین صرفنظر از دریای مدیترانه و کانال سوئز، اقوام عرب آسیا را از عرب‌های آفریقا جدا می‌کرد. تمام این مشخصه‌های سیاسی - جغرافیایی بعنوان علائمی الهی و خدایی تلقی می‌شدند.

۳- یهودیان اساساً گروه‌هایی کار کردی بودند که آزادانه به وسیله قدرتهای موجود، دعوت شده و سپس به زور طرد می‌شدند. این وضعیت تبدیل به گروهی تبعیدی شد که باید از جهان غرب اخراج شده و در فلسطین ساکن شوند. البته این دیدگاه که یهودیان همواره از مصر خارج شده و بسوی کنعان می‌رفته‌اند نیز بدون شک در تقویت این تفکر مؤثر بود.

۴- در اواخر قرن نوزدهم، اکثریت اعضای اجتماعات یهودی غربی یا در اروپای شرقی (روسیه، لهستان) متمرکز شدند و یا از یهودیان لهستانی جدا شدند. سیستم «ناحیه‌ای» (که ما آن را سیستم فئودالیسم اسکانی * می‌نامیم) مهمترین عنصر تجربه تاریخ آنها [در غرب] بود و بنابراین، استعمار اسکانی ** نمی‌توانست چیز غریبی برای آنها باشد.

۵- وقتی نوگرایی در منطقه اروپای شرقی (خصوصاً روسیه تزاری) رو به ضعف گذاشت، صدها هزار تن از یهودیان این منطقه، شروع به مهاجرت به کشورهای اروپای غربی نموده و امنیت اجتماعی این کشورها و پایگاه یهودیان ساکن در آنجا را به مخاطره انداختند. اینها در مقایسه با دیگر بخشهای اجتماع، «انسانهای مازاد» (یا مازاد انسانی) نامیده می‌شدند که می‌بایست در مناطق تحت کنترل استعمار اسکان داده می‌شدند.

* Settler Feudalism

** Settler Colonialism

سؤال دوم که باید به آن پاسخ داده شود این است که چرا به جای گروه کار کردی، از یک دولت کار کردی به عنوان الگویی برای اسکان یهودیان استفاده شده است. شاید دلیل آن مقتضیات مسئله باشد. کشورهای غربی به یک منطقه تحت کنترل و استعمار که به دفاع از منافع غرب پردازد و به عنوان مرکزی برای مبارزات تمدنی و نظامی غرب درآید، نیازمند بودند.

افزون بر آن، در جامعه‌ای مدرن که الگوهای عدالت اجتماعی و دموکراسی تا حدی تمرکز یافته و ابزار مدرن ارتباطی (مطبوعات، تلویزیون، و سایر رسانه‌ها) وجود دارد، نگهداری گروهی از مردم به شکلی کاملاً جدا از دیگران، تقریباً غیرممکن است.

از طرف دیگر ایجاد یک دولت کار کردی که ماهیتاً از منطقه منفصل بوده و روابطی قراردادی با غرب داشته باشد، موضوعی قابل دستیابی است و می‌توان از وجود و مشروعیت آن دفاع نمود. این دولت می‌تواند به عنوان حکومتی یهودی در نظر گرفته شود که در آن، یهودیان به عنوان کسانی که به موطن موعودشان بازگشته‌اند و در عین حال، به عنوان کشور کوچکی (داوود کوچک) که توسط کشورهای بزرگ عربی محاصره شده (امپریالیسم اعراب) قلمداد شود. دولت استعماری صهیونیستی از طرف برخی کشورهای غربی به عنوان یک دولت کوچک ملی حمایت می‌شد و صهیونیسم نیز به عنوان جنبش آزادیبخش ملی یهودیان پذیرفته شده بود. اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌های ساکن این سرزمین به مفهوم «اعلان استقلال اسرائیل» و نقش نظامی این دولت استعماری به مفهوم دفاع مشروع از خود شناخته شد. مزدورانی که ارتش این سکنه را تشکیل داده بودند زحل* یا نیروی مسلح اسرائیل نام گرفتند. انزوای دولت کار کردی یهود به شکل هویت یهودیان آن درآمد و بجای استفاده از زبان ترکی یا سیرکاسی** که

*Zahal

** Circassian

زبان مملو کهها* بود یهودیان به زبان عبری صحبت می کردند. آنها بجای زندگی در انزوا (گتو) در دولتی متمایز ساکن بوده و زندگی می کردند.
اکنون می توانیم به مشخصه دولت کار کردی صهیونیستی، که با گروه کار کردی یهودی و عموم گروههای کار کردی مشترک است، بپردازیم.

۱- قراردادی نمودن (فایده مندی، بی طرفی، عقلانی نمودن و استفاده ابزاری کردن)

دولت کار کردی صهیونیستی توسط قدرتهای غربی به منظور استفاده از آن پایه گذاری شد. این دولت کار کردهای بسیاری انجام می داد (همکاری با رژیم نژادپرست افریقای جنوبی و دادن اسلحه و اطلاعات به رژیمهای آمریکای لاتین و غیره). اما مهمترین کار کرد آن تاکنون، نه کار کرد اقتصادی، بلکه کار کرد نظامی بوده است.
از دیدگاه غرب امتیازاتی که دولت کار کردی دارد نه اقتصادی، بلکه راهبردی است. این پدیده همانند دژی کم هزینه با هدف دفاع از منابع غرب عمل می کند. ایالات متحده حدود ۳۰ میلیارد دلار به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) می پردازد، بنابراین ارائه ۴ میلیارد دلار کمک سالانه به اسرائیل، بسیار ناچیز است.

اعضای گروه کار کردی، افرادی سودجویند که بر جهان از منظر داد و ستد اقتصادی می نگرند. از نظر آنها همه چیز قابل خرید و فروش است و بدین علت است که دولت کار کردی، همیشه مایل است جهان غرب را از مفید بودن خود و ارزان بودن این فایده مندی مطمئن نماید. این نگرش اقتصادی در اعطای رشوه به یهودیان و وادار کردن آنان برای مهاجرت به اسرائیل رخ می نمایاند. همچنین طرح خرید سرزمین فلسطینی ها از

این نگرش اقتصادی حکایت می‌کند و گویی کشورها از نظر آنان، قابل خرید و فروش هستند.

استفاده‌ی ابزاری از دولت کارکردی صهیونیستی، در روابطی که این دولت با غرب دارد و نیز در کمک‌های مالی سخاوتمندانه‌ای که دریافت می‌کند، مشخص است. این دولت نمی‌تواند بدون اتحاد با غرب و دریافت یارانه از آن باقی بماند و البته بدیهی است که این کمک‌ها تا وقتی ادامه خواهد یافت که این دولت، کارکردهای مورد انتظار غرب را اجرا نماید.

قراردادی بودن و استفاده‌ی ابزاری از دولت صهیونیستی در عباراتی که برای توصیف آن به کار می‌رود کاملاً مشخص است. همیشه از این دولت بعنوان یک «دژ» نام برده شده است، به عبارت دیگر آنجا محلی است که صرفاً از منظر فایده‌مندی دارای ارزش است. روزنامه‌ها آرتص* با توجه به همین معنا، دولت یهودی اسرائیل را به عنوان «روسی بندر» مطرح می‌کند. دیگر تمثیل‌ها، این کشور را به عنوان «سگ شکاری» یا در گفتمان اعراب «چنگال گربه» نامیده‌اند و این اواخر نیز برای همگام شدن با عصر فرا تکنولوژیکی، اسرائیل به عنوان ناو هواپیما بر لقب گرفته است.

تمام این تمثیل‌ها نشان می‌دهند که اسرائیل اساساً یک ذخیره استراتژیک است، یعنی کارکردی که باید انجام گیرد و نقشی که باید ایفا شود. به همین دلیل اسرائیل اصالتاً ارزشی ندارد، زیرا هر اندازه که وجودش ضروری و حیاتی باشد صرفاً یک وسیله و نه یک هدف، برای غرب، است. بنابراین تصویری که در سنت یهودی-مسیحی وجود دارد صرفاً یک تصور ساده‌لوحانه و یک تفسیر رمانتیک است که چهره زشت قراردادی نمودن و استفاده ابزاری را می‌پوشاند.

* Haaretz

۲- انزوای، از خود بیگانگی و بی قدرتی

درست همانطوری که گروه کارکردی یهود، برای جلب حمایت و فرار از خشم مردم به امپراطور و شاهزاده نزدیک می‌شد، دولت صهیونیستی نیز برای محفوظ نگاه داشتن خصوصیات یهودی خود، خویشان را از خاورمیانه و کشورهای عربی منزوی ساخته و از یک قدرت امپریالیستی حمایت می‌طلبد. بدون اتحاد نظامی با این قدرت امپریالیستی و بدون اعطای کمک‌های مالی از طرف آن، دولت کارکردی به راحتی از بین می‌رود (همانطوری که کشورهای از این قبیل از بین رفتند). ساکنان این دولت مانند اعضای گروه‌های کارکردی، به علت تهدید دائمی مردم بومی آن منطقه، دچار احساس ناامنی شدیدی می‌شوند. بدین دلیل، وابستگی آنها به قدرت امپریالیسم در طول سالها افزایش می‌یابد و به موازات آن، مقاومت مردم بومی آن سرزمین نیز برای مقابله با حضور آنها زیاد می‌شود.

البته انزوای دولت و وابستگی شدید و فزاینده آن به قدرت امپریالیستی، آن را از لحاظ سیاسی بی‌قدرت و ضعیف می‌سازد. این حالت باعث می‌شود که دولت مذکور از لحاظ سیاسی هیچ قدرتی نداشته باشد و بدون تصمیم کشور امپریالیستی، هیچ کاری نتواند انجام دهد. لحظه‌ای که قوم تبعید شده یهود پذیرفت که یک دولت در فلسطین تشکیل دهد حاکمیت خود را از دست داد چرا که در عوض کمک‌هایی که امپریالیسم به آن اعطا می‌کرد این حق را برای خود قائل می‌شد که درباره ماهیت کارکرد مورد نظر، دوستان و دشمنان آن و آنچه باید و نباید انجام دهد، تصمیم بگیرد. کل افسانه «لابی صهیونیسم» در مورد نفوذ و رخنه در سیاست آمریکا برای حمایت از منافع اسرائیل (افسانه‌ای که در گفتمان سیاسی غربی و غربی محوریت دارد) باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. قدرت این

لابی، نه بدین علت که نماینده دولت صهیونیستی بشمار می‌رود، بلکه به خاطر این است که یک منطقه مسکونی استعماری بوده و حفظ آن برای قدرت امپریالیستی حائز اهمیت است.

با توجه به وضعیت غیر عادی یهودیان به صورت کشوری که نماینده غرب در شرق است و هر چند در خاور میانه قرار گرفته، اما جزئی از آن نیست و بطور کامل نسبت به همسایگان خود منزوی است، آنان حس انزوای عمیقی پیدا می‌کنند. علاوه بر این، آنان در داخل کشور خود پناه گرفته و با جمعیتی که مخلوطی است از غیر یهودیان و یهودیان عبری زبان غیر مذهبی و مذهبی، زندگی می‌کنند و اصرار می‌ورزند که به تمدن غرب یا یک تمدن یهودی محض تعلق دارند. تا وقتی که این دولت کارکرد نظامی خود را برای حفظ منافع غرب انجام می‌دهد، برای غرب مهم نیست که این کشور آیا حرمت و تقدس دیوار مقدس یهودیان را حفظ می‌کند یا این که به عنوان مانعی در مقابل پیشرفت شرق می‌باشد.

یک شباهت دیگر نیز وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. اعضای گروه کارکردی یهودیان در جامعه فئودالیسم، جزو ساختار اجتماعی نبودند و در شکل‌گیری سرمایه‌داری عقلانی هیچ نقشی نداشتند. دولت کارکردی صهیونیستی نیز مانند آنهاست. به دلیل ارتباط با اقتصاد پیشرفته جهان غرب، این دولت هیچ نقشی در توسعه اقتصاد کشورهای عربی نداشته است (چگونه می‌تواند دارای نقش باشد، اگر توسعه در دنیای عرب مساوی با نابودی اسرائیل باشد). برعکس همان گونه که گروه کارکردی یهودیان خطر جدی برای بقای دهقانان در جامعه فئودالی و توسعه بورژوازی محلی بود، دولت صهیونیستی نیز در تاریخ حیات خود، ابزار بقای دهقانان فلسطین را نابود کرد و مبنای بقای آنها را (سرزمین) غصب کرد و توسعه یک بورژوازی فلسطینی در کرانه باختری را عقیم گذاشت، که نتیجه آن اقدامات منجر به این شده است که این ناحیه وارد کننده و مصرف کننده

کالاهای اسرائیل است.

۳- جدایی از زمان (تاریخ)، مکان (وطن) و احساس کاذب هویت مستقل

پیشتر این شاخصه‌ها در مبحث «انزوا، بیگانگی و بی قدرتی» دولت صهیونیستی مطرح شد. اما ذکر برخی نکات دیگر بایسته است.

شعار صهیونیستی سرزمینی بدون ملت (فلسطین) برای مردمی بدون سرزمین (یهودیان) گویای این نکته است که فلسطین خارج از زمان و مکان واقع شده و در حقیقت منتظر سکنه اصلی خود می‌باشد و بر طبق این شعار، یک یهودی عضوی از مردم بدون تاریخ و آواره است که بالاخره در سرزمینی مستقر خواهد شد که خارج از زمان و مکان است. سرزمین بدون ملت همان صهیون است، کشوری که گروه کار کردی، همیشه رویای بازگشت به آنجا در پایان زمان را داشت. پایان زمان و تاریخ، در مورد منطقه صهیونیستی از می ۱۹۴۸ آغاز شد.

بدیهی است که مردم بدون سرزمین، در واقع قومی سرگردان و مردمی آواره‌اند که هویتشان متفاوت بوده و نمی‌توانند در هیچ کشور به جز فلسطین، ریشه داشته باشند. مردم بدون سرزمین، متعلق به سرزمین بدون مردم هستند.

به هر حال این تفکر صهیونیستی است که به عنوان یک ایدئولوژی، مردمی متشکل را با هویتی سازمان یافته به تصویر می‌کشد و ادعا می‌کند که می‌خواهد آنها را به سرزمین «افراد بی ریشه» ببرد تا آنها نیز بطور عادی قدرت تولید داشته و مردمی مانند مردم دیگر شوند و انسانهایی عادی باشند.

بدین ترتیب، می‌توان استدلال کرد که دولت صهیونیستی بسیاری از ویژگیهای گروه کار کردی را دارد و آنچه بر گروه کار کردی مترتب است، بر دولت کار کردی صهیونیست نیز مترتب می‌شود.

برخی منابع و مراجع

- ١- الأسطل، کمال محمّد، مستقبل اسرئیل بین الاستئصال و التذویب: دراسة حول المشابهة التاريخية بين الغزوة الصليبية و الغزوة الصهيونية (القاهرة، دارالموقف العربی، ١٩٨٠)
- ٢- أمين، بدیعه، المشكلة اليهودية و الحركة الصهيونية. (بيروت، دار الطليعة ١٩٧٤).
- ٣- الخالدي، وليد و آخرون، القضية الفلسطينية و الصراع العربي الصهيوني (الموصل، دارالكتب و النشر لجامعة الموصل، ١٩٨٣).

- 4- Brad ford, Ernle, The Sword and the Samitar: The Saga of the Crusade. (London: Victor Gallanez 1974)
- 5- Mc Gasry, Daniel, Medieval History and Civilization (New York: Macmillan, 1976).
- 6- Ency clopedia. Judaica, (Israel: Keter publishing, 1972)
- 7- Ilana Shamir and Sholomo Shairt (eds), Encyclopedia of Jewish History (Israel: Massada, 1986).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی